

بررسی منازعه‌ی هند و پاکستان بر اساس نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز

الهام رسولی ثانی آبادی*

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

سعید عطار

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

زهرا ماوندادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۷/۱۰)

چکیده:

مدیریت منازعه میان دو کشور هند و پاکستان در سال‌های پس از ۱۹۹۸ از عوامل مختلفی اثر پذیرفته است. در کنار عواملی چون تغییر در ساختار بین‌المللی دوران پساجنگ سرد، تحوّل در سیاست خارجی هند و تلاش این کشور در نقش آفرینی در حوزه‌های اقتصادی و دیپلماتیک، بایستی به نقش بازدارندگی هسته‌ای میان دو کشور توجه ویژه داشت. با توجه به مهم بودن این عامل نسبت به سایر عوامل گفته شده، هدف اصلی این پژوهش، بررسی منازعه‌ی هند و پاکستان براساس نظریه‌ی «بازدارندگی هسته‌ای کنت والتز» و مفهوم «موازنه‌ی قدرت» می‌باشد. نتیجه‌ی اصلی این مقاله آن است که موازنه‌ی قدرت ایجاد شده میان هند و پاکستان در حوزه‌ی هسته‌ای، منازعات این دو کشور را از حالت «درگیری و جنگ مستقیم» که شامل سه جنگ مستقیم در تاریخ این دو کشور بوده است، به سمت «عدم جنگ مستقیم نظامی» در فاصله‌ی زمانی بعد از ۱۹۹۸ درآورده است. این پژوهش یک پژوهش تحلیلی - توصیفی همراه با انطباق نظریه بر مورد (نظریه‌ی توازن قدرت بر منازعه‌ی هند و پاکستان) می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات در آن نیز به صورت استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع مجازی (ایترنیتی) می‌باشد.

کلید واژه‌ها: بازدارندگی هسته‌ای، والتز، هند، پاکستان، موازنه‌ی قدرت.

مقدمه

بعد از پایان استعمار انگلستان بر شبه قاره ی هند و شکل گیری دو کشور مستقل هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، تعارضات منطقه ای بین این دو کشور، رفته رفته اوج گرفت. بسیاری از محققان، ریشه ی منازعات شبه قاره را به کشمکش های ایدئولوژیک بین هندوها و مسلمانان محدود می کنند. در این میان وجود مناطق تعارض برانگیزی همچون کشمیر به وضعیت نامتعادل منطقه دامن زده است. در عصر دو قطبی، ایالات متحده و اتحاد شوروی بر حسب منطق جنگ سرد، در صدد حضور و نفوذ در مناطق مختلف جهان، از جمله شرق و جنوب آسیا بر آمدند. گسترش رقابت های ایدئولوژیک از مرکز نظام بین الملل به جنوب آسیا موجب تقسیم حوزه های نفوذ این منطقه و در نتیجه تشدید روند کشمکش بین دو کشور هند و پاکستان شد. اما تحولات نظام بین الملل، از جمله آغاز تنش زدایی در روابط دو ابر قدرت و دستیابی چین به سلاح های هسته ای در ۱۹۶۲، ایده ی استقلال عمل را در مقابل قدرت های بزرگ بر ادراکات رهبران هند و پاکستان سایه افکند. رویارویی چنین ادراکی از سیاست بین الملل زمینه را برای تشدید هر چه بیشتر کشمکش بین دو کشور فوق فراهم کرد.

وقوع سه جنگ پرهزینه میان دو کشور و تداوم تهدید موجب شد تا مقامات سیاسی و نظامی دو کشور برای ایجاد توازن قدرت و ایجاد ثبات استراتژیک، به سمت ساخت و گسترش سلاح های هسته ای حرکت کنند. بدین ترتیب بود که از دهه ی ۱۹۶۰ میلادی، هر دو کشور هند و پاکستان، در اندیشه ی برتری بر یکدیگر از طریق توسعه ی سلاح های هسته ای افتادند. برای هند حفظ برتری استراتژیک، حفظ برتری قدرت نظامی در مقابل مهم ترین رقیب منطقه ای اش یعنی پاکستان، به عنوان اصلی ترین دلایل برای هسته ای شدن و برای پاکستان توازن در برابر هند و بازدارندگی هسته ای در مقابل این کشور، اصلی ترین عامل دستیابی این کشور به سلاح هسته ای بوده است.

بیان مسأله و سؤال پژوهش:

مسأله‌ی اساسی این پژوهش آن است که با وجود بحران‌های بی شماری که در روابط این دو کشور وجود داشته و ثابت بودن تمامی عوامل اختلاف زای مرزی و سرزمینی که مهم‌ترین آن مسأله‌ی کشمیر بوده است، چرا این دو کشور از سال ۱۹۹۸ به این سو با وجود ثابت بودن این عوامل اختلاف زاء، وارد یک جنگ تمام عیار نشده‌اند؟ این در حالی است که قبل از این برهه‌ی زمانی سه جنگ در روابط میان آن‌ها اتفاق افتاده است. مسأله‌ی دیگر این پژوهش آن است که آیا می‌توان عدم وقوع جنگ و منازعه‌ی مستقیم میان این دو کشور در سال‌های اخیر را ناشی از توازن قدرت میان دو کشور به خصوص در حوزه‌ی هسته‌ای دانست؟ به عبارت دیگر آیا بازدارندگی هسته‌ای میان دو کشور مطابق با نظر والتز دلیل اصلی این عدم وقوع جنگ و درگیری مستقیم بوده است؟

اهداف و ضرورت تحقیق

در پاسخ به سؤالات پژوهش، هدف تحقیق حاضر بررسی تأثیر هسته‌ای شدن هند و پاکستان بر نوع و ماهیت منازعات این دو کشور در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۸ تا کنون بر اساس نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز بر مبنای مفروضات اصلی این نظریه و مفاهیم موازنه‌ی درونی و بیرونی می‌باشد.

روش پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش تحلیلی - توصیفی همراه با انطباق نظریه بر مورد (نظریه‌ی توازن قدرت بر منازعه‌ی هند و پاکستان) می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات در آن نیز به صورت استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع مجازی (اینترنتی) می‌باشد.

چارچوب نظری: نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز

از نظر واقع‌گرایان، هر واحد بین‌المللی خواهان تأمین امنیت و بقای خویش است و همواره بیمناک از نابودی است. در چنین فضایی، جنگ نه تنها ممکن بلکه کاملاً محتمل و حتی امری

رایج است. از نظر آن‌ها کشورها از اجتماع انسان‌های قدرت طلب و فزون خواه و مضطرب از تهدید به مرگ تشکیل یافته‌اند و صحنه‌ی بین‌المللی، جولانگاه دولت‌های معارضی است که برای تأمین امنیت و حفظ خویش دائماً به کسب، حفظ و افزایش اعتبار می‌پردازند و همچون انسان‌ها که انگیزه‌ی اجتماعی‌شان تسهیل بقاست، دولت‌ها به تنهایی و در غیر این صورت با ائتلاف با یکدیگر در مقابل هر دولت یا عامل دیگری که مانع رسیدن به اهدافشان باشد به خشونت متوسل خواهند شد. پیوند بین دو عامل قدرت و ترس از مهم‌ترین موضوعاتی است که این متفکران مطرح می‌کنند و از پیوند بین این دو موضوع است که رفتار موازنه‌ساز به عنوان طبیعی‌ترین واکنش بازیگران در سیاست بین‌الملل، معنا و مفهوم می‌یابد (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۴، ۱۳).

موازنه‌ی قدرت، مفهوم اصلی و مرکزی نظریه‌ی واقع‌گرایی است. در همین رابطه، از جمله مهم‌ترین نظریه‌های موازنه‌ی قدرت، نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت مورگنتاوست. وی موازنه‌ی قدرت را به معنای وضعیتی می‌داند که در آن قدرت به شکل کمابیش متوازن و برابر میان چندین دولت تقسیم شده است. به نظر مورگنتا در نظام موازنه‌ی قدرت هیچ یک از دولت‌ها توانایی سلطه بر دیگران را نخواهند داشت (Morgenthau, 1985, 1870).

علی‌رغم تلاش‌های مورگنتا، نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت تنها پس از بازسازی توسط کنت والتز به جایگاه نظری قابل قبولی دست یافت. از نظر والتز، موازنه‌ی قدرت در شرایط آنارشی بهترین و موثرترین ابزار کنترل بر قدرت مسلط، افزایش توان داخلی و توازن قوا جهت مقابله با سلطه جویی دولت مسلط است و در این میان ویژگی دولت‌های سلطه جو و مسلط از قبیل ایدئولوژی، نوع رژیم حکومتی و رهبری آن به هیچ وجه تضمین‌کننده‌ی عملکرد آینده‌ی دولت نمی‌باشد و در این میان تنها قدرت است که می‌تواند قدرت را مهار کند. بنابراین فرضیه‌ی توازن قدرت بر این فرض استوار است که هرگونه نابرابری قدرت میان دولت‌ها، به خصوص به لحاظ نظامی در موضع ضعف قرار داشتن، پندار از تهدید را بالا برده و این امر به همراه کمبود اطلاعات و عدم اطمینان میان دولت‌ها در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل، باعث بروز جنگ و درگیری خواهد شد (Mersheimer, 1995)؛ چرا که تهدیدها

تابع نابرابری و نامتقارن بودن قدرت هستند، به این معنا که اگر دولت (الف) از دولت (ب) قدرت بیشتری داشته باشد، دولت (ب) بایستی احساس ترس کند و واکنش نشان دهد؛ زیرا در نظام آنارشیک بین المللی هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که دولت (الف) از قدرت خود علیه قدرت (ب) استفاده نکند (Doyle, 1997: 168).

کنت والتز با ارائه‌ی نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای خود در سال ۱۹۸۱ بیان کرد که ترس از خرابی سلاح‌های هسته‌ای پایدارترین ویژگی نظم بین المللی به حساب آمده و بنابراین هیچ دلیلی بر نگرانی در مورد گسترش این سلاح‌ها در نظام بین الملل وجود ندارد. به نظر والتز همانگونه که در طول جنگ سرد بازدارندگی هسته‌ای به جای خلع سلاح به ویژگی مسلط روابط قدرتهای بزرگ تبدیل شده بود و نوعی ثبات را در میان آنها به وجود آورده بود، در دوران بعد از جنگ نیز می‌توانست صلح و ثبات را برای نظام بین الملل به ارمغان آورده و در شرایط بحرانی نیز، ثبات بخش روابط میان دولتها باشد (Waltz and sagan, 2003: 20).

به نظر والتز در شرایط آنارشیک نظام بین الملل که امکان همکاری میان دولتها بسیار محدود است و آنها را به خودیاری برای تأمین بقا و امنیت خود وامی‌دارد، سلاح‌های هسته‌ای از یکسو به خاطر قدرت بازدارندگی که در مقابل تهدیدات بیرونی دولتها ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های جنگ، باعث کاهش وقوع آن شده و بدین ترتیب امنیت فیزیکی و سرزمینی کشگران دولتی را حفظ می‌کنند. بنابراین قدرت بازدارندگی این سلاح‌ها هم باعث ایجاد امنیت برای این دولت‌ها و کاهش فشار رقابتی میان آنها و رقیبان منطقه‌ای می‌شود و هم باعث ایجاد نوعی ثبات استراتژیک برای نظام بین الملل است (Waltz and sagan, 2003: 29).

یکی از دلایل افزایش اهمیت بازدارندگی در نظریه‌ی والتز، توجه بسیار زیاد وی به «موازنه‌ی قدرت» به عنوان شیوه‌ی مرسوم و قاعده‌ی حاکم در شکل دادن به نظم بین الملل است؛ چرا که برای او بازدارندگی به عنوان نوعی توزیع قدرت در میان دولتهاست که از تلاش آنها برای زنده ماندن، بقا و کسب امنیت ناشی می‌شود (Zagre, 2004: 29).

والتز در نظریه‌ی خود بیان می‌کند که اصولاً دولتی که به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می‌کند (Wheeler, 432: 2009). نتیجه‌ی این نظریه آن است که امکان وقوع جنگ در میان دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای به حدّ صفر می‌رسد و این به این خاطر است که رهبران دولت‌های دارای توانایی هسته‌ای، صرف نظر از ویژگی شخصی و ملی خود، کاملاً به عنوان کنشگرانی عقلانی عمل کرده و تا حدّ امکان از ایجاد جنگ هسته‌ای خودداری می‌کنند. گزینه‌ی هسته‌ای شدن دولت‌ها به دلیل کاهش وقوع جنگ در نظام بین‌الملل، به عنوان یکی از مطمئن‌ترین شیوه‌های حفظ وضع موجود در این نظام تلقی می‌شود (Waltz, 1981: 5)؛ چرا که منطق بازدارندگی در هر صورت عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که کشورهای دارنده‌ی این سلاح‌ها از آن استفاده کرده و «صلح هسته‌ای» را با خطر مواجه کنند (Waltz and Sagan, 34: 1995).

بنابراین مطابق با نظریه‌ی بازدارندگی والتز، بازدارندگی با القای تهدید به طرف مقابل مبنی بر تحمّل ضربه‌ی اوّل و ایجاد ضربه‌ی دوم، صلح و ثبات را در نظام آنارشیک بین‌الملل به ارمغان آورده و مانع از وقوع جنگ و درگیری میان دولت‌ها می‌شود.

مفهوم موازنه‌ی داخلی^۱ و موازنه‌ی خارجی^۲

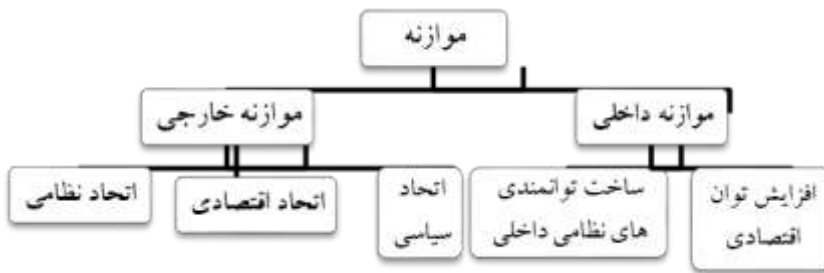
موازنه به عنوان رفتار، مشتمل بر دوگونه پاسخ به تغییرات تهدیدکننده‌ی ساختاری است: موازنه‌ی داخلی و موازنه‌ی خارجی. در همین راستا مفهوم موازنه‌ی قوای والتز بیشترین قرابت را با مفهوم موازنه‌ی خارجی (اتحاد نظامی خارجی) دارد و هنگامی رخ می‌دهد که دولت‌ها در مقابل هژمون بالقوه، ائتلاف ایجاد می‌کنند. در مقابل، موازنه‌ی داخلی (ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی) بیش از هر چیزی معطوف به افزایش نیروی نظامی خود است که پیامد احساس فزاینده‌ی ناامنی به شمار می‌آید (لیتل، ۱۳۸۹). در شکل درونی، موازنه به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش

¹ Balance of Internal

² Balance of Exernal

توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می‌شود. در حالی که در شکل بیرونی، موازنه بر تلاش‌های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاریهای موقت و همکاری‌ها در نهادهای بین‌المللی از طریق مشروعیت‌زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تأکید می‌گردد (رضایی، ۱۳۸۷: ۵).

شکل شماره ۱: مروری بر مفاهیم موازنه‌ی خارجی و داخلی



منبع: یافته‌های پژوهشگر

مفهوم موازنه‌ی نرم^۱ و موازنه‌ی سخت^۲

پایان جنگ سرد، اهمیت یافتن مباحث غیر مادی در کنار مسائل مادی در روابط بین‌الملل و همچنین وقایع یازدهم سپتامبر باعث ایجاد تغییر در نگرش واقع‌گرایان شد. در همین راستا سعی نمودند پروسه‌ای را تحت عنوان «موازنه‌ی نرم» ایجاد کنند که در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه‌ی قدرت که از آن تحت عنوان «موازنه‌ی سخت» نام می‌برند، قرار می‌گیرد. مفهوم «موازنه‌ی نرم» ناظر به وضعیتی است که در آن بازیگران از طریق مجموعه اقداماتی نظیر ایجاد فهم محدود مشترک امنیتی، هماهنگی هوشمندانه‌ی دیپلماتیک، همکاری‌های نظامی محدود و به‌کارگیری ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی در محدود سازی حریف و شکل دهی به نتایج مخالف ترجیحات وی تلاش می‌کنند (عباسی و بابایی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

به عبارت دیگر، موازنه‌ی نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودشان با دیگران را به منظور موازنه با یک دولت تهدید آمیز یا قدرت در حال

^۱ Soft Balance

^۲ Hard Balance

خیزش، به هم پیوند زنند. این نوع خاص از موازنه، اغلب براساس یک ساخت تسلیحاتی محدود، همکاری در مناطق مختلف یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌پذیرد (Paul, 2004: 23). در همین راستا، موازنه‌ی نرم یعنی مجموعه اقدامات دولتهای ضعیف‌تر در مقابل قدرت برتر که به گونه‌ای مستقیم، برتری نظامی قدرت برتر را به چالش نمی‌طلبد، بلکه به صورت غیرمستقیم با خنثی کردن مقاصد، به تأخیر انداختن اجرا یا اتمام برنامه‌ها، افزایش هزینه‌ها و تحلیل بردن توان، منجر به مهار قدرت برتر می‌شود (Pape, 2005: 10). نقطه‌ی تمرکز ادبیات موازنه‌ی نرم مربوط به چگونگی کاهش و خنثی‌سازی قدرت دولت تهدیدکننده بدون وارد شدن به یک مواجهه‌ی رو در رو است.

استفن والت در توضیح موازنه‌ی نرم بیان می‌دارد: «موازنه نرم تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به دست آوردن نتایجی برخلاف میل قدرت مسلط است». بر اساس این تعریف می‌توان گفت موازنه‌ی نرم، محدود کردن حریف در تحمیل خواسته‌های خود به دیگران است (والت، ۲۰۰۵: ۱۲۶). به طوری که تضعیف قدرت و محدود کردن حیطه‌ی نفوذ دولت تهدیدکننده بدون رویارویی نظامی مستقیم، موازنه‌ی نرم نامیده می‌شود که خود به دو دسته‌ی «موازنه‌ی نرم نظامی» و «موازنه‌ی نرم غیر نظامی» تقسیم می‌شود.

«موازنه‌ی نرم نظامی» در تلاش است تا از حوزه‌هایی که مربوط و نزدیک به امور نظامی است، برای تضعیف قدرت نسبی دولت‌های تهدیدکننده استفاده کند؛ به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند تسلیحاتی را به رقبای دولت تهدیدکننده برای تضعیف و قدرت دولت تهدیدکننده بفروشد، بدون اینکه بخواهد به طور رسمی وارد اتحاد‌های توازن بخش شود. در واقع می‌توان گفت که تجهیز و مسلح کردن دشمن یک دشمن، نوعی از موازنه‌ی نرم نظامی به شمار می‌آید که از این طریق، هم باعث تضعیف قدرت نسبی رقیب می‌شود و هم به امنیت دست می‌یابد.

«موازنه‌ی نرم غیر نظامی» نیز مربوط به تضعیف قدرت نسبی رقبا به وسیله‌ی ممنوعیت‌ها و تحریم‌های اقتصادی است. تحریم‌های اقتصادی، باعث ازیاد قدرت یک دولت در برابر

رقبا نمی شود، اما می تواند به اقتصاد رقبا آسیب وارد آورده و قدرت آن‌ها را تحلیل ببرد (Kelly,2008: 42-49).

در مقابل مفهوم موازنه ی نرم، مفهوم موازنه ی سخت قرار دارد که به معنای تقویت قدرت از طریق بهبود و افزایش توانمندی نظامی داخلی و شکل دادن به اتحادهای خارجی است. برای این اساس می توان دو نوع خاص از «موازنه ی سخت» را تشخیص داد: «موازنه ی سخت نظامی» و «موازنه ی سخت غیر نظامی». موازنه ی سخت نظامی مربوط به موازنه ی داخلی و خارجی شده و موازنه ی سخت غیر نظامی نیز به معنای تلاش های غیر نظامی برای افزایش توانمندی های یک دولت یا گروهی از دولت ها در برابر قدرت تهدید آمیز می باشد. موازنه ی سخت غیر نظامی شامل مسائلی از قبیل کمک های اقتصادی استراتژیک و انتقال تکنولوژی به دیگران نیز می شود. به بیان دیگر موازنه ی سخت مربوط به سیاست نظامی گری می شود و موازنه ی نرم نیز مربوط به بعضی رفتارهای دولتی غیر نظامی برای کسب اهداف امنیتی می باشد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۰). در جدول زیر می توان با انواع موازنه بهتر آشنا شد:

جدول شماره ۱: انواع موازنه ی سخت و نرم

انواع موازنه	تعریف	نظامی	غیر نظامی
موازنه ی سخت	افزایش قدرت یک دولت در برابر دولت های رقیب	موازنه ی سخت نظامی موازنه ی نظامی داخلی: مسابقه‌ی تسلیحاتی با بسیج نظامیان	موازنه ی سخت غیر نظامی انتقال تکنولوژی های استراتژیک به هم پیمانان، کمک های اقتصادی استراتژیک به هم پیمانان
		موازنه ی نظامی خارجی: شکل دهی به اتحادهای	

موازنه ی نرم غیر نظامی تحریمات اقتصادی، عدم همکاری های استراتژیک	موازنه ی نرم نظامی: فروش تسلیحات به دشمن یک دشمن، تلاش برای کنترل تسلیحات و ایجاد رژیم های مرتبط برای کنترل دشمن	کاهش قدرت نسبی رقبا برای افزایش امنیت خود	موازنه ی نرم
---	--	---	--------------

منبع: یافته های پژوهشگر

اگرچه بررسی ها نشان دهنده ی آن است که موازنه ی سخت تأثیر گذاری بیشتری در رویارویی با فشار های نظامی و تهدیدات امنیتی از جانب دیگران داشته، اما این استراتژی از ریسک و هزینه ی بالایی برخوردار است، بنابر این دولت ها برای انتخاب موازنه ی سخت یا نرم باید علاوه بر هزینه ها، میزان تأثیر گذاری آن را نیز سنجش کرده و شاخص شکاف قدرت بین خود و رقبا را مد نظر داشته باشند. شکاف قدرت مربوط به مقایسه و اختلاف سطوح قدرت بین دو دولتی است که می خواهند تأثیر گذاری موازنه را به دیگران دیکته کنند. هر چه شکاف قدرت بین این دو دولت بیشتر باشد، احتمال استراتژی موازنه ی سخت بسیار کم تر می شود. موازنه ی نرم، هم برای دولت قوی و هم برای دولت ضعیف، استراتژی منطقی تری جهت تحصیل امنیت تلقی می شود؛ به بیان دیگر دولت قوی نیازی به افزایش توانمندی نظامی خود یا تقویت اتحادها احساس نمی کند، اما قوی تر همواره نسبت به چالش های بالقوه ای که از طرف دولت های ضعیف ایجاد خواهد شد بسیار حساس بوده و تلاش خواهد کرد تا قدرت خود را نسبت به سایرین به وسیله ی انجام تحریم ها و فشارهایی برای کنترل مسابقه ی تسلیحاتی بر دیگران افزایش دهد. دولت های ضعیف نیز از آن جا که نمی توانند امنیت و حاکمیت خود را به دولت قوی واگذار کنند و توانایی ارائه ی یک رفتار توازن بخش به شکل موازنه ی سخت ندارند، تلاش خواهند کرد تا رفتار دولت قوی تر را از طریق متوسل شدن به مانورهای دیپلماتیک، سیاست های نهادی و به طور کلی اتخاذ استراتژی نرم، محدود کنند. اما زمانی که شکاف در سطوح قدرت اندک باشد، موازنه ی سخت هم برای دولت قوی و هم برای دولت ضعیف بسیار معنا دار خواهد شد. چرا که برتری قدرت اندک در برابر دولت ضعیف، نمی تواند امنیت دولت قوی تر را تضمین کرده و بنابراین ساخت توانمندی

نظامی داخلی، شکل دهی به ائت‌حادهای، کمک‌های استراتژیک و انتقال تکنولوژی به هم پیمانان برای تقویت توانمندی خود بسیار معنا دار خواهد شد (والتر، ۱۳۹۵: ۲۰).

به هر حال، علاوه بر آنچه بیان شد، باید توجه داشت؛ هدف موازنه‌ی سخت، افزایش قدرت نسبی یک دولت در برابر یک دولت تهدید آمیز و قدرتمند دیگر از طریق ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی و ائت‌حاد خارجی است؛ در حالی هدف از به کارگیری موازنه‌ی نرم، خشی کردن عملکرد قدرت برتر بدون مقابله‌ی مستقیم است. تمرکز استراتژی موازنه‌ی نرم بر تحلیل و تضعیف نسبی دولت تهدید کننده و قدرتمند مقابل، از طریق همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه با دیگر دولت‌ها می‌باشد. معیار موفقیت موازنه‌ی نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولتهای بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی می‌باشد (پاپ، ۲۰۰۵: ۳۷). به عبارت دیگر، گرچه موازنه‌ی نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به اهداف نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه‌ی آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت موازنه‌ی نرم، یک استراتژی جایگزین خردمندانه به منظور تعقیب و تحصیل امنیت برای خود در یک محیط آنارشیک تلقی می‌شود. موازنه، پایان و هدف نهایی یک دولت نیست، بلکه ابزاری است در دست دولت‌ها برای کسب امنیت (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۳).

روند هسته‌ای شدن هند و پاکستان بر اساس مفاهیم موازنه‌ی درونی و موازنه‌ی بیرونی آزمایش هسته‌ای هند و پاکستان به منظور برقراری موازنه و ایجاد ثبات استراتژیک اتخاذ شده، یک نوع موازنه‌ی سخت می‌باشد که دارای ابعاد درونی و بیرونی است. در همین راستا، موازنه‌ی سخت درونی به توانایی ساخت سلاح توسط دو کشور هند و پاکستان ناظر است و موازنه‌ی سخت بیرونی نیز به همکاری‌های هسته‌ای این دو کشور با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی استراتژیک و ائت‌حادهای و ائتلاف‌های هسته‌ای اشاره دارد.

در این مبحث این دو بعد از موازنه را شرح خواهیم داد و سپس تأثیر موازنه‌ی هسته‌ای این دو کشور را بر اساس «نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز» بر میزان و نوع منازعه‌ی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی هسته‌ای شدن هند براساس مفهوم موازنه‌ی درونی

موازنه‌ی درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر، ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی توسط خود یک دولت را موازنه‌ی درونی می‌نامند. براساس این تعریف در این مبحث به بررسی توانایی هسته‌ای هند براساس موازنه‌ی درونی خواهیم پرداخت.

فرآیند توسعه‌ی صنعت هسته‌ای هند، با انجام تحقیقات هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ آغاز شد. در سال ۱۹۴۸، کمیسیون انرژی اتمی با هدف گردآوری دانشمندان هندی، پیشبرد و طراحی و تولید تکنولوژی اتمی در کنار واردات فناوری لازم، توسعه و طراحی راکتورهای هسته‌ای و آموزش تکنسین هسته‌ای در داخل و سازمان انرژی اتمی به منظور نظارت بر همه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای زیر نظر هومی بهابها تأسیس شد (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۰-۹).

به دنبال آن در سال ۱۹۵۶، راکتور اتمی آپسارا به عنوان اولین راکتور اتمی آسیا راه اندازی شد. سپس هند موفق شد در سال ۱۹۷۴ اولین بمب هسته‌ای خود را تحت عنوان «بودای خندان»، در صحرای راجستان آزمایش کند. هرچند مقامات هندی این آزمایش را صلح‌آمیز توصیف کردند، اما در حقیقت این آزمایش به صورت رسمی، آزمایش یک سلاح هسته‌ای بود که پیشرفت‌های تکنولوژیکی هند را در این زمینه به نمایش گذاشته بود (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۱).

سیاست هسته‌ای هند در این دوران، نوعی سیاست دو مسیره بود که همزمان با تعقیب برنامه‌ی اتمی برای کاربردهای صلح‌آمیز، بر حق این کشور برای استفاده از گزینه‌ی هسته‌ای در زمینه‌ی دفاعی نیز تأکید می‌کرد. در همین زمینه تعهد به استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از

فناوری هسته‌ای در توجّه به تأسیس راکتورهای جدید انرژی هسته‌ای و اختصاص بودجه‌های دولت به توسعه‌ی برنامه‌های تولید انرژی هسته‌ای، آشکارا سیاست هسته‌ای هند را بیان می‌دارد (Matinuddin, 2002: 67).

بدین ترتیب بود که در سال ۱۹۹۷ نخست‌وزیر وقت هند، گوجرال، اعلام نمود که هیچ‌گونه معاهده‌ی خلع سلاحی را مانند معاهده‌ی منع تکثیرسلاح هسته‌ای^۱، معاهده‌ی منع آزمایش جامع هسته‌ای^۲ و یا معاهده‌ی جلوگیری از تولید موادّ شکاف‌پذیر که براساس معیارهای تبعیض‌آمیز تنظیم شده باشد، امضا نخواهد کرد. دلیل عدم پذیرش هنداین بود که چون کشور‌های همسایه‌اش به برنامه‌ی تسلیحات اتمی‌شان ادامه می‌دهند و به دنبال از بین بردن این تسلیحات نیستند، در چنین محیطی دهلی نو نمی‌تواند هیچ‌گونه محدودیتی را بر توانمندی‌اش بپذیرد (Ghose, 2009: 43).

بنابراین دهه‌ی ۱۹۹۰ نقطه‌ی عطفی در فرآیند هسته‌ای شدن هند است؛ بدین ترتیب که هند فرآیند تکنولوژی سانتریفوژ را به دست آورده و توسعه می‌بخشد و نیروگاه‌های سانتریفوژ خود را در ترومبای و میسور احداث می‌کند. در می ۱۹۹۸، هند دو دور آزمایش تسلیحات اتمی را انجام داد؛ به طوری که بعد از دور اول آزمایش‌ها، نخست‌وزیر وقت هند، آتال باهاری واجپایی، اعلام نمود که هند موفق شده است یک انفجار شکافت هسته‌ای و یک آزمایش هسته‌ای حرارتی را با موفقیت در صحرای پوکران انجام دهد (رفیعی، ۱۳۷۷: ۱۸۵-۱۸۱).

بررسی توانایی هسته‌ای پاکستان براساس مفهوم موازنه‌ی درونی

در مقابل تحولات پرشتاب هسته‌ای در هند، رقیب این کشور یعنی پاکستان نیز با تأخیری نسبتاً اندک، برنامه‌های هسته‌ای خود را آغاز نمود. اولین جرّقه در فرآیند تحقیقات هسته‌ای پاکستان، نمایشگاه متعلّق به آمریکا در سال ۱۹۵۴ با عنوان اتم برای صلح بود. در راستای

^۱(NPT) Nuclear Non Proliferation Treaty

^۲(CTBT) Comprehensive Test Ban Treaty

هسته‌ای شدن پاکستان، کمیسیون انرژی اتمی پاکستان^۱ در سال ۱۹۵۵، راه اندازی می‌شود که وظیفه‌ی اساسی کمیسیون مذکور، طراحی و توسعه‌ی استفاده‌ی صلح آمیز از انرژی اتمی می‌باشد (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۲).

سیاست دولت پاکستان در دهه‌ی ۱۹۶۰ سیاست «گزینه‌ی هسته‌ای» می‌باشد، این سیاست با استنکاف پاکستان از پیوستن به ان پی تی در سال ۱۹۶۸ آشکار می‌شود. البته این تصمیم در واکنش به تصمیم دهلی نو اتخاذ شد. هر چند پاکستان با اتخاذ سیاست «گزینه‌ی هسته‌ای» شروع به حرکت به سمت تسلیحات هسته‌ای کرد اما شکست این کشور از هند در جنگ ۱۹۷۱ و تجزیه‌ی آن، اسلام آباد را برای ساخت تسلیحات مزبور مصمم کرد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

در پی آن در سال ۱۹۷۲، نخست‌وزیر وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، دانشمندان ارشد هسته‌ای پاکستان را در شهر مولتان گرد هم آورد و دستور ساخت بمب اتمی را به آنان داد. اسلام آباد بعد از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴، به برنامه‌های هسته‌ای خود سرعت بیشتری بخشید. در آن مقطع پاکستان از توانایی داخلی پلوتونیوم برخوردار نبود و از این رو مبادرت به کوشش‌های پنهانی برای تولید اورانیوم نمود و سپس به تدریج توانایی ارتقای آن را به دست آورد (پوراقدام، ۱۳۸۷).

بررسی توانایی هسته‌ای هند براساس مفهوم موازنه‌ی بیرونی

«موازنه‌ی بیرونی» به تلاش‌های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری‌های موقت (انتقال تکنولوژی استراتژیک، کمک‌های اقتصادی)، شکل دهی به اتحادها و ائتلاف‌ها و همکاری‌ها در نهادهای بین‌المللی از طریق مشروعیت‌زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری استراتژیک در قالب تحریمات اقتصادی تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر همکاری هسته‌ای با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی‌های استراتژیک، کمک‌های اقتصادی، شکل دهی به اتحادها، تحریم‌های اقتصادی موازنه‌ی بیرونی نامیده می‌شود. براساس این

^۱Pakistan Atomic Energy Commission (PAEC)

تعریف به بررسی توانایی هسته‌ای هند بر اساس مفهوم موازنه‌ی بیرونی در بعد همکاری‌های هسته‌ای این کشور با سایر کشورها می‌پردازیم:

به‌طورکل توسعه‌ی دامنه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای هند و پاکستان باعث شده است این دو کشور در دهه‌های گذشته با کشورهای مختلفی در تماس باشند؛ به عبارتی در فرآیند ایجاد توانایی هسته‌ای، دولت‌های خارجی به این دو کشور کمک کرده‌اند. بدین ترتیب که در سال ۱۹۵۶ مذاکرات مربوط به احداث رآکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی با نام سیروس^۱ بین دو کشور هند و ایالات متحده به پایان رسید. در پی این مذاکرات، ایالات متحده موافقت کرد آب سنگین مورد استفاده به عنوان تعدیل‌کننده‌آدر کنترل شکاف هسته‌ای در رآکتورهای هند را تأمین کند. طی سالها بعد، بین هند و اتحاد شوروی یک موافقتنامه در زمینه‌ی استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای منعقد شد. این موافقتنامه شامل طراحی و ساخت تأسیسات انرژی هسته‌ای بود. در واقع اتحاد شوروی نقش تهیه‌کننده‌ی اصلی آب سنگین هند را تقبل می‌کند. همزمان رآکتور هسته‌ای سیروس با همکاری کانادا کار تولید پلوتونیوم تسلیحاتی انفجاری را آغاز کرد و دو سال پس از آن، تولید آب سنگین توسط کارشناسان آلمانی در کارخانه‌ی نان‌گال آغاز و تا سال ۱۹۹۱ هفت کارخانه‌ی دیگر نیز ساخته شد. همین‌طور در سال ۱۹۶۳ دو رآکتور آب جوش ۲۱۰ مگاواتی^۲ بر اساس قرار داد بهره‌برداری با جنرال الکتریک ایالات متحده برای ایستگاه نیروی اتمی تاراپور^۳ سفارش داده می‌شود (رفیعی، ۱۳۷۷: ۱۸۵)

به دنبال آزمایش هسته‌ای صلح‌آمیز در سال ۱۹۷۴، کانادا همه‌ی همکاری‌های هسته‌ای خود را با هند متوقف ساخت و به دنبال آن اعلام کرد که هیچ‌گونه قرارداد جدیدی بین شرکت‌های کانادایی و کشورهایی که قواعد عدم گسترش هسته‌ای بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند، تأیید و تصویب نمی‌کند. بدین ترتیب در بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷، هند بخشی از فناوری هسته‌ای خود را از واسطه‌های آلمانی و آب سنگین خود را نیز از شوروی، چین و نروژ وارد

^۱ CIRUS

^۲ moderator

^۳ Boiling -Water Reactor(BWR)

^۴ TAPS

نمود تا برای ساخت پلوتونیوم در جنگ افزارهای هسته‌ای به کار گیرد (سجّاد پور و کریمی قهرودی: ۱۳۹۰: ۲۳۰). در ژوئیه ی ۱۹۹۸، روسیه موافقت نمود ظرف ده سال، دو نیروگاه برق هزار مگاواتی به ارزش ۶/۲ میلیارد دلار در ایالت تامیل نادهو بسازد. در فوریه ی ۱۹۹۹ نیز واشینگتن به منظور توسعه ی صنعت هسته‌ای هند، با پرداخت ۲۱۰ میلیون دلار وام برای پیشبرد پروژه‌های هسته‌ای این کشور موافقت کرد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

در حال حاضر نیز در راستای موازنه ی بیرونی هند در حوزه ی هسته ای، «توافقنامه ی همکاری هسته ای غیر نظامی بین هند و ویتنام» در سال ۲۰۱۶ به امضارسید. این توافقنامه در حضور «نارندرامودی» نخست وزیر هند و «نگوین تیکی منگان» رئیس جمهوری ویتنام در دهلی نو به امضا رسید. لازم به ذکر است این دو کشور پیش از این در سال ۱۹۸۶ در زمینه ی آموزش در حیطه ی همکاری هسته ای غیرنظامی توافقنامه ای امضا کرده بودند (خلیل نژاد، ۱۳۹۵).

افزون بر این، کانادا و هند با حصول توافق برای نخستین بار طی چهار دهه ی گذشته، زمینه‌ی صادرات اورانیوم و دیگر موادّ ضروری هسته‌ای از کانادا به هند را فراهم کردند. این توافق در سال ۲۰۱۳ در جریان یک سفر رسمی استفن هارپر، نخست وزیر کانادا به هند، پس از آنکه مذاکره‌کنندگان هند و کانادا بن‌بست موجود بر سر نظارت بر صادرات مواد و تکنولوژی هسته‌ای به هند را برطرف کردند، حاصل شد. این توافق به کانادا اجازه می داد تا با اورانیوم تولیدی خود انرژی راکتورهای هند را تأمین کند (خلیل نژاد، ۱۷ آبان ۱۳۹۱). هند و ژاپن نیز در زمینه ی همکاری صلح آمیز هسته‌ای توافقنامه ای را در سال ۲۰۱۱ به امضا رساندند. این قرارداد به ژاپن اجازه می داد تا تکنولوژی مربوط به قطعات هسته‌ای را به هند انتقال دهد و به ساخت راکتورها در این کشور کمک کند (خبرگزاری ایسنا، ۲۲ آبان ۱۳۹۵).

بررسی توانایی هسته‌ای پاکستان بر اساس مفهوم موازنه‌ی بیرونی

کانادا اولین کشوری بود که مطابق قرار داد دوجانبه ی ۱۹۷۶ با پاکستان متعهد شده بود برای راکتور آن کشور اورانیوم غنی شده تأمین کند ولی با توجه به این که پاکستان پیمان منع

گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نکرد، کانادا از تحویل اورانیوم به این کشور خودداری ورزید و در نتیجه پاکستان برای تأمین اورانیوم مورد نیاز خود ناگزیر گردید با دیگر کشورها، از جمله لیبی و نیجریه ارتباط برقرار کند. در طول دهه‌ی گذشته، پاکستان برای تأمین مواد و تکنولوژی هسته‌ای با دولت‌هایی چون انگلستان، آمریکا، کانادا، آلمان و حتی ترکها مذاکره کرده است و در همین راستا برای دریافت مواد و تجهیزات هسته‌ای، تهیه‌ی تسهیلات آموزشی در زمینه‌ی تحقیقات هسته‌ای مسالمت‌آمیز، موافقتنامه‌هایی را با فرانسه، انگلستان، دانمارک، ایتالیا و اسپانیا منعقد کرده است.

همکاری هسته‌ای چین و پاکستان، از نقاط عطف فرآیند هسته‌ای شدن پاکستان است. این همکاری در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد. در همین راستا در سال ۱۹۸۶ یک توافقنامه‌ی رسمی هسته‌ای بین دو کشور منعقد گردید. چین به عنوان متحد استراتژیک پاکستان، ضمن فروش فناوری هسته‌ای به این کشور، اورانیوم مورد نیاز مصارف نظامی و همچنین موشک‌های مخصوص پرتاب سلاح‌های هسته‌ای را برای آن تأمین می‌کرد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اعلام نمود که چین به صورت مخفیانه پنج هزار مگنت حلقوی را به آزمایشگاه تحقیقاتی عبدالقادرخان فروخته است (Salik, 1991: 49-50).

بدین ترتیب با توجه به گزارش مدیر سازمان سیا، که در ژوئن ۱۹۹۷ منتشر شد، در طول دو دهه‌ی گذشته، چین منبع اصلی تأمین‌کننده‌ی نیازهای هسته‌ای پاکستان بوده است. این همکاری‌ها در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ و همزمان با دومین آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ به اوج تازه‌ای رسید؛ به طوری که پاکستان سرانجام موفق شد با کمک چین اولین آزمایش هسته‌ای خود را ۱۷ روز بعد از دومین آزمایش هسته‌ای هند انجام دهد و به خاطر همین همکاری‌های گسترده‌ی هسته‌ای چین با پاکستان، نهادهای مختلف چینی در فاصله‌ی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ توسط آمریکا تحریم شدند (Paul, 2004: 3).

از این زمان به بعد، چینی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای خود در پاکستان را لحظه به لحظه گسترش دادند؛ به طوری که چین در سال ۲۰۰۴ عنوان کرد که قصد دارد فقط دو راکتور «چشمه‌ی ۱» و «چشمه‌ی ۲» را برای پاکستانی‌ها بسازد. اما پکن در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که

نیروگاه‌های چشمه‌ی ۳ و ۴ هم جزو قرارداد پیشین بوده و پکن موظف به ساخت آن‌هاست. سپس در نوامبر ۲۰۱۳ اعلام شد که چینی‌ها ۲ رآکتور دیگر هم در کراچی خواهند ساخت و در ژانویه ۲۰۱۴ نیز بر ساخت سه رآکتور دیگر تأکید کردند (Hrubos, 2014:6).

در ادامه آنکه طرح‌های غنی‌سازی اورانیوم در پاکستان از دهه‌ی ۱۹۷۰ با کمک برخی از متخصصان پاکستانی که در خارج مشغول تحصیل و یا شاغل بودند، عملی شد. مهمترین اقدامی که پاکستانی‌ها در این مورد انجام داده‌اند، تقلید یا سرقت طرح‌های غنی‌سازی اورانیوم به روش ساتتریفوز از شرکت اروپایی یورنکو در هلند بود که دکتر عبد‌الغدیرخان آن را به انجام رساند. از آن به بعد، پاکستانی‌ها سعی کردند مستقلاً به غنی‌سازی اورانیوم بپردازند (رئیس‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۱).

بررسی موازنه‌ی قدرت هند و پاکستان در حوزه‌ی هسته‌ای بر اساس نظریه‌ی بازدارندگی والتز

عنصر سلاح هسته‌ای را می‌توان یکی از مهم‌ترین محورهای تأثیرگذار بر منازعه‌ی هند و پاکستان بیان کرد. در ادامه بر اساس مهم‌ترین فرض‌های نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز (Rauchas, 2009: 266-264)، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

احتمال وقوع جنگ مهم و تمام‌عیار میان دولت‌هایی که دارای سلاح هسته‌ای هستند، بسیار کم می‌باشد.

۱- احتمال جنگ و وقوع بحران میان دو دولتی که هیچکدام دارای سلاح هسته‌ای نباشند، بسیار زیاد است.

مطابق این مفروضه، هند و پاکستان قبل از هسته‌ای شدن، سه جنگ تمام‌عیار را از سر گذرانده و در دهه‌ی ۱۹۸۰ تا آستانه جنگ پیش رفتند اما به جنگ تمام‌عیار منجر نشد. بر این اساس دومین مفروضه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز در موازنه‌ی هسته‌ای هند و پاکستان صدق می‌کند.

جدول شماره ی ۲: صورت وضعیتی از کلاهک‌های هسته ای هند و پاکستان

هند و پاکستان قبل از هسته ای		هند و پاکستان بعد از هسته ای	
۱-جنگ ۱۹۴۷	پیامد: هند حدود دو سوم پاکستان و یک سوم سرزمین مورد منازعه را تصرف کرد.	۱-جنگ محدود کارگیل ۱۹۹۹	پیامد: هم هند و هم پاکستان مدعی پیروزی در جنگ هستند.
۲-جنگ ۱۹۶۵	پیامد: هر کدام از دو کشور بخشی از سرزمین یکدیگر را تصرف کردند.	۲- بن بست بزرگ ۲۰۰۲- ۲۰۰۱	مذاکرات دو جانبه ی هند و پاکستان
۳-جنگ ۱۹۷۱	پیامد: پاکستان شرقی از پاکستان غربی جدا شد و به عنوان کشور مستقل بنگلادش وارد جامعه ی بین الملل شد. شکست پاکستان، برتری متعارف هند را اثبات کرده است.	۳-مواجهه ناتمام ۲۰۰۸	مذاکرات دو جانبه ی هند و پاکستان

منبع: یافته های نگارندگان

نتیجه ای که می توان از این جدول بیان کرد، آن است که تسلیحات هسته ای هند و پاکستان، این دو کشور را درگیر جنگ محدود کرد اما از وقوع این جنگ ها به سطح هسته ای و جنگ متعارف جلوگیری کرد. به طور مثال نتیجه ای که از جنگ کارگیل می توان گرفت بر همین مبنا است که تسلیحات هسته ای مانع تشدید این جنگ، از نوع تمام عیار آن، شد؛ چرا که بحران کارگیل هم جنگ تمام عیار نبوده است و هم تسلیحات هسته ای در جلوگیری از تشدید آن ومدیریت منازعه نقش داشته است. منازعه ی کارگیل نمونه ی منازعه ی کم شدت ومحدود بین دشمنان هسته‌ای بوده است. بدین ترتیب سه استدلال در رابطه با نقش تسلیحات هسته ای در جنگ کارگیل وجود دارد: نخست؛ هر چند توانمندی های هسته ای پاکستان این کشور را قادر به آغاز تهاجم کرد، اما نمی توان گفت علت آن بوده است. دوم؛ تسلیحات

هسته ای پاکستان دولت هند را از تشدید جنگ و کشاندن آن به کشمیر تحت سلطه ی پاکستان یا سرزمین اصلی این کشور باز داشت، سوم؛ توانمندی های هسته ای هند و پاکستان نوعی بازدارندگی وجودی را بر دهلی نو و اسلام آباد تحمیل کرد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۲-۲۲۱). براین اساس، اولین فرض بازدارندگی هسته ای والتز در موازنه ی هسته ای هند و پاکستان صدق می کند.

۲- احتمال جنگ و وقوع بحران و همچنین استفاده ی محدود از نیرو میان دو دولتی که از تقارن هسته ای در یک منطقه ی جغرافیایی برخوردار نمی باشند، زیاد است. این مفروضه از بازدارندگی هسته ای والتز در مورد هند و پاکستان صدق می کند؛ چرا که هر دو کشور دارای سلاح هسته ای بوده و از تقارن هسته ای برخوردارند. در واقع احتمال جنگ بین این کشور ها با کشورهایی که فاقد سلاح هسته ای می باشند، وجود دارد که خارج از بحث ما قرار می گیرد.

جدول شماره ی ۳: صورت وضعیتی از کلاهک هسته ای هند و پاکستان

نام کشور	تعداد کلاهک های هسته ای	وضعیت کلاهک های هسته ای
هند	۸۰-۱۰۰	فَعَال - علنی
پاکستان	۹۰-۱۱۰	فَعَال - علنی

www.military fire power

دولتی که به سلاح هسته ای دست می یابد، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می کند. مطابق با این مفروضه، دو کشور راه حل های سیاسی و مذاکره را برای پایان دادن به اختلافاتشان- به ویژه در زمینه ی مسأله ی کشمیر-را به عنوان محوری ترین مشکل بعد از آزمایش هسته ای در پیش گرفتند. از جمله ی این اقدامات می توان به مبادله ی مرتب فهرست امکانات و تأسیسات هسته ای در اول ژوئیه ی هر سال و امضای موافقت نامه ای در رابطه با «کاهش خطرات ناشی از اتفاقات در رابطه با تسلیحات هسته ای» در ۲۱ فوریه ی ۲۰۰۷ و برگزاری پنجمین دور گفتگوها در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ در مورد

اقدامات اعتماد ساز و امکانات موشکی و هسته‌ای اشاره کرد. براین اساس چهارمین فرض بازدارندگی هسته‌ای والتز در موازنه‌ی هسته‌ای هند و پاکستان صدق می‌کند.

سلاح هسته‌ای به دلیل افزایش هزینه‌های جنگ، احتمال وقوع جنگ را کاهش می‌دهد و امنیت فیزیکی و سرزمینی کنشگران دولتی را حفظ می‌کند (حفظ وضع موجود). مطابق با این مفروضه، تا قبل از آزمایشهای هسته‌ای در ماه مه ۱۹۹۸، که شاهد سه جنگ عمده بین هند و پاکستان در ۱۹۷۱، ۱۹۶۵ و ۱۹۴۸ و نیز درگیری‌های پراکنده‌ی مرزی بین دو کشور فوق بوده ایم، منطق این درگیری‌ها آن بوده است که هر دو کشور هند و پاکستان آن‌ها را درگیری‌های با خسارت اندک تلقی می‌کردند؛ به عبارتی تا پیش از آزمایشهای هسته‌ای اخیر، مقامات هند و پاکستان می‌دانستند که فرآیند درگیری به استفاده از سلاحهای کشتار جمعی نخواهد انجامید، بنابراین میزان تهدید به واسطه‌ی ابزارهای به کار گرفته شده چندان جدی نیست و هدف‌های مورد تهدید هم چندان حیاتی نبودند (احمدیان، ۱۳۷۷: ۵۰). اما بعد از آزمایش هسته‌ای ۱۹۹۸ هند و پاکستان، در یک ارزیابی که در زمینه‌ی رویارویی هسته‌ای احتمالی میان هند و پاکستان از سوی شورای دفاعی منابع طبیعی در ایالات متحده صورت گرفت، در سناریوی اول، ده انفجار-معادل انفجار اتمی در هیروشیما- و بدون در نظر گرفتن متغیر انتشار ذرات رادیواکتیوی (باران رادیواکتیو) پیش بینی شد و در سناریوی دوم، ۲۴ انفجار اتمی با حجم قابل توجهی از انتشار مواد رادیواکتیو مد نظر قرار گرفت (یافته‌های این شبیه سازی بر مبنای مقایسه‌ی داده‌هایی از تعداد افرادی صورت گرفت که تحت تأثیر بمباران اتمی هیروشیما در ژاپن قرار گرفتند). بر این اساس در نخستین سناریو، در یک رویارویی حد اقلی هسته‌ای، ۱۰ بمب هسته‌ای بر ۱۰ شهر هند و پاکستان - ۵ شهر در هند و ۵ شهر در پاکستان - فروخواهد ریخت که پیامدهای این رویارویی هسته‌ای را در جدول زیر می‌توان مشاهده نمود.

در این سناریو، تسلیحات هسته‌ای در ارتفاعی بالاتر از سطح زمین منفجر خواهد شد که در این حالت، حجم قابل توجهی از مواد رادیواکتیو از بین خواهد رفت.

جدول شماره ی ۴: میزان تلفات احتمالی (به هزار) ده شهر بزرگ هند در اثر رویارویی هسته‌ای با پاکستان (با فرض اصابت ۱۰ بمب هسته‌ای در چارچوب سناریوی نخست)

نام شهرها	تعداد کشته‌ها	مجروحیت شدید	مجروحیت سطحی
بنگلور	۳۱۴/۹۷۸	۱۷۵/۱۳۶	۴۱۱/۳۳۶
کلکته	۳۵۷/۲۰۲	۱۹۸/۲۱۸	۴۶۶/۳۳۶
بمبئی	۴۷۷/۷۱۳	۲۲۸/۶۴۸	۴۷۶/۶۳۳
دهلی‌نو	۱۷۶/۵۱۸	۹۴/۲۳۱	۲۱۷/۸۵۳
مجموع	۱/۶۹۰/۷۰۲	۸۹۲/۴۵۹	۲/۰۲۱/۱۰۶

Source :The Natural Resources Defense Council,2004

جدول شماره ی ۵: میزان تلفات احتمالی (به هزار) ده شهر بزرگ پاکستان در اثر رویارویی هسته‌ای با هند (با فرض اصابت ۱۰ بمب هسته‌ای در چارچوب سناریوی نخست)

نام شهرها	تعداد کشته‌ها	مجروحیت شدید	مجروحیت سطحی
فیصل آباد	۳۳۶/۲۳۹	۱۷۴/۳۵۱	۳۷۳/۹۶۷
اسلام آباد	۱۵۴/۰۶۷	۶۶/۷۴۴	۱۲۹/۹۳۵
کراچی	۲۳۹/۶۴۳	۱۲۶/۸۱۰	۲۸۳/۲۹۰
لاهور	۲۵۸/۱۳۹	۱۴۹/۶۴۹	۳۵۴/۰۹۵
راولپندی	۱۸۳/۷۹۱	۹۶/۸۴۶	۲۲۰/۸۵۸
مجموع	۱/۱۷۱/۸۷۹	۶۱۴/۴۰۰	۱/۳۶۱/۸۷۲

Source: The Natural Resources Defense Council,2004

در ارزیابی صورت‌گرفته از انفجار ۲۴ بمب هسته‌ای در سطح زمین در چارچوب سناریوی دوم، مشخص شد که انفجارها به مراتب شدیدتر و انتشار مواد رادیواکتیو نیز بسیار بیشتر خواهد بود. با توجه به میزان مواد رادیواکتیو و نیز جهت بادهای مسلط، برآورد می‌شود با قرار گرفتن مردم این شهرها در معرض پرتوهای مرگ‌آور ۶۰۰ گرمی، در نخستین روز پس از

اصابت بمب‌های هسته‌ای، بیش از ۲۲ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در دو کشور هند و پاکستان کشته شوند. همچنین بیش از ۸ میلیون نفر تحت تأثیر دوزهای اضافی (مازاد) بین ۱۰۰ تا ۶۰۰ گرمی قرار خواهند گرفت که منجر به بیماری شدید و حتی مرگ آن‌ها خواهد شد. در مجموع بیش از ۳۰ میلیون نفر در معرض خطر انتشار مواد رادیو اکتیو قرار خواهند گرفت». مطابق با این سناریو می‌توان نتیجه گرفت که سلاح هسته‌ای هزینه‌ی جنگ را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه، دولت‌های هند و پاکستان به عنوان کنشگران عقلانی از احتمال وقوع جنگ جلوگیری می‌کنند (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰: ۲۲). بر این اساس پنجمین مفروضه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز در موازنه‌ی هسته‌ای هند و پاکستان صدق می‌کند.

بازدارندگی با القای تهدید به طرف مقابل مبنی بر تحمّل ضربه‌ی اوّل و ایجاد ضربه‌ی دوم، صلح و ثبات را در نظام آنارشیک بین الملل به ارمغان آورده و مانع از وقوع جنگ و درگیری میان دولت‌ها می‌شود.

در بحران اوّل بن بست ۲۰۰۱، هر دو کشور خود را برای عملیات نظامی آماده کردند و هند نیز در واکنش به استقرار موشک هاتف، موشک پریشوای خود را به پنجاب شمالی منتقل کرد و پاکستان را در معرض ضربه قرار داد. علاوه بر این، روز ۱۵ دسامبر یعنی دو روز بعد از حملات تروریستی به پارلمان هند، دهلی نو فرمان بسیج نیروهای مسلح اش را صادر کرد. سپس این تنش، شدید شد و هر دو طرف صریحاً یکدیگر را به استفاده از تسلیحات هسته‌ای تهدید می‌کردند؛ به طوری که هند با القای تهدید به پاکستان مبنی بر تحمّل ضربه‌ی اوّل و ایجاد ضربه‌ی دوم طبق بیانات جرج فرناندز- وزیر دفاع وقت هند- به پاکستان هشدار داد که ما می‌توانیم ضربه‌ی هسته‌ای را بزنیم، دوام آوریم و دوباره ضربه بزنیم و بدین صورت پاکستان نابود خواهد شد. هند توان ضربه‌ی دوم خود را به پاکستان نشان داد. پاکستان به عنوان یک بازیگر عقلانی و در راستای تأمین امنیت از منازعه عقب نشینی کرد و به منازعه پایان داد. در مجموع این که بحران ۲۰۰۱ به عنوان آزمون سخت، نقش تسلیحات هسته‌ای هند و پاکستان در مدیریت منازعه‌ی این دو کشور عمل کرد و موجب رفتار محتاطانه‌ی دهلی نو و اسلام آباد و کاهش منازعات طرفین شد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۳). لازم به

ذکر است برخی از تحلیلگران در رابطه با مؤثر بودن بازدارندگی هسته‌ای و موازنه‌ی قوا بین دو کشور در کاهش جنگ‌های بزرگ بین این دو، از "بحران کارگیل" نام می‌برند. بحران کارگیل دو کشور را کاملاً در برابرم قرار داد، اما آن‌ها با این حال از سلاح هسته‌ای علیه هم استفاده نکردند و همین توان هسته‌ای به خاتمه‌ی جنگ و عامل بازدارندگی دو کشور منجر شد (Naseer and Amin, 2015: 317).

نتیجه

منازعه‌ی هند و پاکستان، به عنوان یکی از پایدارترین منازعات بین‌المللی، از متغیرهای مختلفی تأثیر می‌پذیرد. بالطبع، مدیریت این منازعه و عدم وقوع جنگ میان دو کشور در سال‌های پس از ۱۹۹۸ نیز ریشه در عوامل مختلفی دارد. یکی از این عوامل، عنصر بازدارندگی هسته‌ای است که مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته است.

در این مقاله تلاش شد تا تأثیر عامل بازدارندگی هسته‌ای در مدیریت منازعه‌ی هند و پاکستان مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا سؤال اصلی این پژوهش این بود که موازنه‌ی قدرت میان هند و پاکستان در حوزه‌ی هسته‌ای چه تأثیری بر نوع منازعه میان آن‌ها از سال ۱۹۹۸ به بعد داشته است؟ در پاسخ به این سوال، این پژوهش بر اساس نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت، بخصوص نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای کنت والتز، به نتایج زیر رسید.

۱- با بررسی تاریخ روابط میان دو کشور هند و پاکستان می‌توان منازعات این دو کشور را به دو دوره‌ی کاملاً متفاوت تقسیم بندی کرد: دوران جنگ و درگیری مستقیم که سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میان این دو کشور در گرفته است و دوران بعد از هسته‌ای شدن هند و پاکستان که شاهد سه بحران کارگیل ۱۹۹۹، بحران ۲۰۰۲-۲۰۰۱ و بحران مواجهه‌ی ناتمام ۲۰۰۸ میان دو کشور هستیم، که در این سه بحران این دو کشور تا نزدیکی یک درگیری تمام عیار پیش رفته اند.

۲- تلاش هر دو کشور برای داشتن سلاح هسته‌ای و تقارن هسته‌ای علاوه بر ایجاد نوعی توازن، مانع از جنگ جدیدی میان آن‌ها شده است، بر این اساس آنچه که مانع از وقوع

چهارمین جنگ هند و پاکستان شد، دسترسی دو کشور به سلاح های هسته ای و آگاهی هر یک از آن‌ها به وجود این سلاح ها در دست طرف مقابل بود.

۳- نتیجه ی سوم آن که احتمال جنگ و وقوع بحران و همچنین استفاده ی محدود از نیرو میان دو دولتی که از تقارن هسته ای در یک منطقه ی جغرافیایی برخوردار نمی باشند، زیاد است. این ادعا در مورد هند و پاکستان صدق می کند؛ چرا که هر دو کشور دارای سلاح هسته ای بوده و از تقارن هسته ای برخوردارند. در واقع احتمال جنگ بین این کشور ها با کشورهایی که فاقد سلاح هسته ای می باشند، وجود دارد که خارج از بحث ما قرار می گیرد.

۴- نتیجه ی چهارم آن که موازنه ی قدرت این دو کشور بعد از وقایع ۲۰۰۱ و با ورود به قرن بیست و یکم با وجود تنش های شدید مانع از جنگ و درگیری های بزرگ بین این دو کشور شده است؛ این خود موجب گردید که تنش بین دو کشور شکل جدیدی به خود بگیرد. بدین صورت که این دو کشور در قالب نیروهای افراط گرا و با حملات انتحاری در درون کشور مقابل، (و نه مانند سابق در شکل حملات گسترده ی مرزی) به مبارزه علیه هم پردازند.

۵- نتیجه ی پنجم آن که موازنه ی قدرت میان هند و پاکستان علاوه بر حوزه ی هسته ای، در حوزه ی نظامی نیز قابل بررسی است؛ بدین ترتیب که موازنه ی دو کشور در حوزه ی نظامی شامل دو بعد موازنه ی درونی و موازنه ی بیرونی می شود؛ در حوزه ی موازنه ی درونی می توان به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های نظامی دو کشور هند و پاکستان برای رویارویی به تهدیدات مطرح شده از سوی یکدیگر اشاره دارد. در حوزه ی موازنه ی بیرونی نیز می توان به همکاری نظامی این دو کشور با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی استراتژیک، انتقال توانایی های نظامی، شکل دهی به اتحاد ها و کمک های نظامی اشاره کرد که ما در این پژوهش اتحاد و ائتلاف پاکستان با چین، هند با آمریکا و روسیه را مورد بررسی قرار دادیم.

منابع

- احمدیان، قدرت (۱۳۷۷)، «کشمکش هسته ای هند و پاکستان: علل و نتایج»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره بیست و دو.
- احمدی، علی و محمد زارع (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، *فصلنامه رهنامه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره چهارم.
- بهادرخانی، محمدرضا و محمدی دارابی، علی اصغر (۱۳۹۶). «تحول در مفهوم نظم بین الملل»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، دوره ۱، شماره ۳، زمستان، صص ۸۹-۱۱۷.
- پور اقدم، مصطفی (۱۳۸۷)، «مقایسه تطبیقی فرآیند هسته ای شدن در ایران، هند و پاکستان»، *فصلنامه سیاست*.
- تسخیری، محمد صالح؛ موسی‌زاده، رضا و علیزاده، مسعود (۱۳۹۷)، «خاص‌گرایی در حقوق بین الملل و سیاست بایسته جمهوری اسلامی ایران درباره آن»، *فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی*، دوره ۷، شماره ۲۵، تابستان.
- حیدری، مهدیه (۱۳۹۸)، «نقد درون پارادایمی و برون پارادایمی بر تئوری نئورئالیسم والتز»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، دوره ۳، شماره ۹، تابستان، صص ۱۸۳-۲۰۲.
- خبرگزاری ایسنا (۲۲ آبان ۱۳۹۵)، «امضای توافق صلح آمیز انرژی هسته‌ای بین هند و ژاپن، قابل دسترس در: www.isna.ir (آخرین بازدید: ۹ شهریور ۱۳۹۶)
- خلیل نژاد، احمدعلی (۱۷ آبان ۱۳۹۱)، «توافق هسته‌ای هند و کانادا» قابل دسترس در: www.irna.ir (آخرین بازدید: ۹ شهریور ۱۳۹۶).
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل» *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره شانزدهم.
- رفیعی، سید کمال الدین (۱۳۷۷)، «گاهشمار توسعه هسته ای هند و پاکستان»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره بیست و دو.
- رئیس زاده، سید محمد (۱۳۷۷)، «بررسی قابلیت ها و محدودیت های فن آوری هسته ای کشور پاکستان»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره بیست و دو . بیست و سه.

سجاد پور، محمد کاظم و کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۰)، «رقابت هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره چهارم، زمستان، شماره پنجاه و چهار.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)، «همکاری‌های هسته‌ای غیر نظامی هند و آمریکا: علل و پیامد»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۵۵.

عباسی، محمد و حسین بابایی (۱۳۹۳)، «موازنه نرم: نگاه چینی به تقابل ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی»، *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال سیزدهم، شماره چهل و پنج.

فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۹۴)، *هند و پاکستان مدیریت منازعه در پرتو تسلیحات هسته‌ای*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

فتاحی اردکانی، حسین؛ مسعودنیا، حسین و امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۷)، «تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای (سخت، نرم، هوشمند)»، *دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۳۰-۱۵۳.

کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۰)، «تأملی بر تحولات بازدارندگی میان هند و پاکستان»، *پژوهشنامه پاکستان: چالش‌های داخلی و سیاست خارجی*.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۴)، *سیاست میان ملتها*، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه. والتز، کنت (۱۳۹۵)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده و داریوش یوسفی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Ghose, Aruundhati (2009), "Nuclear weapons, Nonproliferation and Nuclear Disarmament: Evolving Policy Challenges". *India Quarterly: A Journal of International Affairs*.

Doyle, M (1997), *Ways of War and Peace: Realism, Liberalism and Socialism*, New York: Norton.

Hrubos, I, (2014), *China-India Nuclear Relations*. National Bureau of Asian Research.

Kelly, Judith. (2008). "Strategic Non-Cooperation as a Soft Balancing", *International Politics*.

Mersheimer, J (1995), "The False Promise of International Institution", *International Security*, Vol. 19, No.3.

- Morgenthau, H (1985), **Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace, New York: Knopf.**
- Mutinuddin, Kamal (2002), **The Nucleaization of South Asia**, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Naeem Ahmed Salik (1991), “Nuclear Policies of India and Pakistan”, **Islanded: The Institute of strategic.**
- Naseer, Musarat and Rizwan Amin (2015), “Sino-Pakistan Maneuvering to Balance the Power in South Asia”, **South Asian Studies**, Vol. 30, No.2, pp. 317-330.
- Pape, R. (2005). “Soft Balancing Against the US”, **International Security**, Vol. 30, No.1, pp. 7-45.
- Paul, T. V. (2004), **The Enduring Axioms of Balance of Power Theory**, Stanford University Press.
- Rauchhas, R (2009), “Evaluating the Nuclear Hypothesis”, **Journal of Conflict Resolution**, Vol. 53, No.2, pp. 258-277.
- Waltz, K and S, Sagan (1995), **The Spread of Nuclear Weapons, A Debate**. New York and London: Norton.
- Waltz, K (2000), “Structural Realism after the Cold War”, **International Security**, Vol. 25, No.1, pp. 5-41.
- Wheeler, N (2009), “Beyond Waltz Nuclear World: More Trust May be better”, **European Journal of International Relation**, Vol. 33, No.3, pp. 428-445.

